



شماره دوم
اردیبهشت نود و سه

الهام افرون تن	عکس
محمد رضا رکن الدینی	سینما
احسان میرحسینی	تجسمی
اسما صادقی	ترانه
کاملیا کاکی	درباره داستان
مجید سرنی زاده	تئاتر
فرامرز مرادی	شعر
منیژه آقائی	روانشناسی
فاطمه زارعی	وبلاگ
یونس دهقانی	گرافیک و صفحه آرایی

عکس

الهام افرون تن



دنیای رنگارنگ عکاسی رندی اسمیت (Rodney Smith) جایگاه بزرگی در دنیای متقابل آن یعنی عکاسی سیاه سفید دارد، او با استفاده از رنگ های سیاه و سفید عکس های با شکوه و با ظرافت طبیعی را خلق کرده است. رندی اسمیت متولد ۱۹۴۸ در میشیگان آمریکاست. پدرش تاجر موقتی بود که برای معاملات تجاری اش به مسافرت می رفت و رندی را برای مراقبت به يك زوج آلمانی می سپاردند که علاقه زیادی به عکاسی داشتند و او علاقه ی اولیه اش به عکاسی را در آنجا کشف کرد .

عکس: مردی روی بام

رندی اسمیت درباره این عکس می گوید:

گرفتن این عکس سی ثانیه طول کشیده است. هرگز فکرش را هم نمی کردم که موقع خوردن ناهار مردی را ببینم که روی نرده بام ایستاده و اطراف را می پاید. من به او گفتم می شود روی نرده بام بمانی تا من عکس بگیرم و عکس را گرفتم به همین راحتی انجامش دادم. هیچ ایده ی قبلی راجع به این عکس نداشتم اما واقعن یکی از عکس های بسیار موفق من شد.

تعدادی از عکس های این هنرمند در صفحات بعدی.



سینما نوو

برزیل را نمیشود متوقف شد! شاخص نوو: دوربین بدست و ایده در سر: گریز از مالکیت خاص سینمای کلاسیک و رسیدن به سینمایی مردمی
روشا نشان داد و سانتوس. سینماگرانی مبارز با دو سبک
روشا از آسمان میشود به زمین و سپس...
دس سانتوس همین جاست، بی هیچ نماد پردازی قومیتی!
نماد او انسان امروز است که بی سلاح مبارز میشود: بر طبیعت بر گذشته مبهم خرافی
خرفت
سینما نوو رسوا میکند دولت گرسنه برزیل؛ لیکن متوجه ست به زیبایی شناسی
قناعت در صحنه، بازی و داستان و آدمها!
اینست سینما نوو

سینما



محمد رضا رکن الدینی



دور باطل

با ورود هنر مدرن هنرمندان تجسمی در يك دور باطل قرار گرفته اند؛ اگر هنرمندی در اثرش كاملا از فضای سنتی و بومی استفاده می کرد انتقاد می شد كه از هنر روز جهان اطلاعی ندارد و سنتی كار می كند. به عكس اگر هنرمندی اثری انتزاعی یا به صورت کلی بر اساس سبکی مدرن كار می كرد انتقاد می شد كه غرب زده است و سنت و اصالت اقلیم خود را از یاد برده است. سال ها این دور باطل ادامه داشت و طرفداران هر دو دیدگاه سنگ خود را به سینه می زدند تا در نهایت چاره را در تلفیق این دو دیدگاه یافتند و گروه سومی به وجود آمد ، این تفكر سال ها بر هنر تجسمی سایه افكنده و همچنان به سطحی ترین شكل خود ادامه داده می شود.

تجسمی

احسان میر حسینی





ترانه ها بیشتر از آن که ادم باشند برفند
به محض این که سروده می شوند تمام می شوند
نه

درواقع اگر درستش را بخواهید يك سری کلمه بی جان تبدیل می شوند به زندگی.
این خاصیت اصلی برف است و نیز کلمات در ترانه ها
. و این تغییر حالت

درست در جان آدمی ست که شکل می گیرد.
آن جاست که خاصیت کلمه ی در ترانه
با روح آدمی پیوند می خورد به نام جان
جاودانگی کلمات.

يك چیزی در جنس آن کلمه هست که همراه موسیقی در حس و حال آدمی ته نشین
می شود و می شود بخشی از او می شود آن رازهای نهفته هرکس. آتش می زند
روزمرگی را

آدمی را پرواز می دهد.

این سازها و موسیقی ست که آن کلمات رخنه کرده در جان را می کشد و می کشد و
در ته نشین شدن

انرژی زندگی آزاد می کند.

ترانه

اسما صادقی





زنانه نویسی در زیر خط قرمز نوشتن از زن و زنانگی ابتدا با مردهای نویسنده شروع شد. زمانی که زن تصویری بود در حاشیه تابلوهای نوشتن. چیزی شبیه پرده های مجلل و قاب های پرتره تا زمانی که نویسندگی از شکل امری فاخر بیرون آمد و راهی کوچه و خیابان شد. البته در این گاه محور مطلب ما درست زمانی است که زنان به عنوان نویسنده وارد ادبیات فارسی می شوند. دوره ای هرچه زنان می نویسند به عنوان نوشتاری زنانه مورد توجه قرار می گیرد اما آیا به صرف زن بودن نویسنده می توان نوشتار را زنانه خواند؟ اغلب رمان ها و داستان های فارسی که توسط زنان نوشته شده اند، زنانه خوانده می شوند در حالی که این آثار تنها باز تولید آثاری هستند که مردان در باره زنان نوشته اند با مقداری اشک و آه بیشتر ... حتی گاهی در آثار مردان که در مورد زنان نوشته اند، تصویر زنان را واضح تر و آشکارتر می بینیم. نوشتن از زنان، از وجود و ماهیت واقعیشان کار آسانی نیست به خصوص اگر دغدغه چاپ و نشر هم باشد. اما بالاخره باید روزی این تابو ها شکسته شود. زمانی باید برسد که نوشتن از حاملگی، بکارت، همخوابگی، عادت ماهیانه زنانه، سر دردهای زنانه، نیازهای جسمی و روانی زن به تصویر کشیده شود. اما نه در شکلی تزئینی و شبیه يك آگهی بازرگانی... حاملگی می تواند ترسناك، مزخرف و پر درد باشد نه شبیه زنی با دستی بر شکم برآمده و لبخندی از رضایت و مهربانی بر لب. برخلاف تصویر که در ادبیات از بسیاری از تصاویر زنانه داده می شود، مادر شدن می تواند يك زن را خشن، بدخلق و نفرت انگیز کند. اگر قرار است به تصویر درستی از زن برسیم باید زنان را آنگونه که هستند به تصویر بکشیم. رنگارنگ و متنوع ... موضوعات زنانه باید در محور داستان قرار گیرند. تا کنون چند داستان داشته ایم که بکارت، عادت ماهیانه، نیاز های روحی و جسمی زن در محور آن قرار گرفته باشند؟ سوالهایی مثل این سوال مدتهاست در ادبیات ما بی جواب مانده و به نظر می رسد بد نیست نویسندگان ما فارغ از جنسیتشان به جای تصویر های کلیشه ای از زن و مرد در جستجوی این جواب به عمق شخصیت هایشان وارد شوند و تصویر واقعی تری از موجودی بدهند که از اول آفرینش هم سوال بزرگ بشر بوده است و جواب آن... سوالی که با حوا شروع می شود و تا زن مدرن قرن بیستمی از تنی به تنی تغییر هویت می دهد، بدون آنکه کسی به ماهیت آن پی ببرد...



تئاتر

مجید سرنی زاده

تئاتر و آزادی

به تماشای تئاترهای دوستم که می نشینم
رویداد را از مجرای ساق های باریک و بلند دخترکان بازیگر دنبال میکنم.
دریافت احساسات و معناهای مستتر در نمایش
از طریق اندامهای ظریف و باریک تحتانی که به کفش هایی با پاشنه های بلند منتهی
می شوند
که حاصل شناخت بازیگران از اندامهایشان است
تجربه ای است ویژه از تحقق وضعیت آزادی برای من و تصویری هر چند مبهم از
هویت فردی ام. با حضور در تئاتر خواست دوست کارگردانم را اجابت میکنم
و با تاکیدم بر تماشای آنچیزی که قصد اصلی او نبوده در مسیر آزادی قرار
میگیرم.





شعر زیر از مرحوم هوشنگ ملیحی است. دو نمایش به نامهای «زار» و «ابلیس» از وی به اجرا در آمده. زندانی سیاسی سالهای ۵۴ تا ۵۶ در زندان عادل آباد شیراز بوده و تنها همین يك شعر از او در دسترس است.

زمین به وسعت عشق سبز بود
و دره از شقایق مست
و آنکه رمز قله آزادی را می دانست
از استقامت کوه ها بالا رفت
تا پنجه بساید بر پنج حرف
آزادی
زنده باد آزادی

نتنشر
فرامرز مرادی





ذهن آگاهی چیست؟

بشر امروز با وجود آنکه برای سرگرم ساختن خویش بی نهایت انتخاب دارد اما چیزی در عمق وجودش شبیه يك چشم همیشه باز از درون به او می نگرد.

و آن چیزی نیست جز خود واقعی او. «ذهن آگاهی» به زبان ساده به معنای آگاه بودن از افکار، رفتار

هیجانات و احساسات است و شکل خاصی از توجه محسوب می شود که در آن دو عنصر نقش اساسی را بر عهده دارند که شامل: ۱- حضور در زمان اکنون ۲- قضاوت نکردن در مورد رخدادها،

کنش ها و واکنش ها.

روانشناسی
منیژه آقائی



Heartland

وقتی راجع به خلیج فارسی صحبت می کنیم دقیقاً راجع به چه چیزی صحبت می کنیم؟ آیا غیر از این است که خلیج فارس دریایی است میان کشور ما و هفت کشور عربی که مرزها را تعیین می کنند؟ اگر همین طور باشد چرا در مدیترانه این همه کشورهای باهم دعوا نمی کنند؟ و این همه به خون هم تشنه نیستند؟

اینکه می گویم کشورهای داخل خلیج فارس به خون هم تشنه هستند شعار نیست. عربستان سالانه چقدر خرید تسهیلاتی می کند؟ این همه باروت را برای سینه چه کسی جمع کرده ؟ غیر ایران کدام یکی از همسایگانش این ارتش و جمعیت را دارد که دریدن سینه اش این همه باروت بخواهد؟؟ یا اینکه همین خود ما هر جا بهمان فشار می آورند، شعار می دهیم که تنگه هرمز را می بندیم . يك آبراه بين المللی را بستن مگر معنی اش غیر از جنگ با جهان است؟! دعوا بر سر نام يك منطقه يك طنز جهان سومی است که حالا هم خیلی خز شده. بحث راجع به تاریخ و فرهنگ پارس ها و اینکه اصلن دریای پارس نه در زمان هخامنشی و امپراطوری پارس بلکه همین دوره ملوک هرموز قرن ۱۰ میلادی يك دریای محلی بوده در سرزمین پارس. همین عمان، بحرین و قطر جز سرزمین ملوک هرموز بوده. به قولی اینکه من بچه پدرم هستم هستم دیگر، دادگاه و اثبات نمی خواهد. اما مسله سر این است که خلیج فارس تنها يك آبراه نیست. حتا تنها خصلت اش این نیست که میان سه قاره قرار گرفته و آنها را به هم پیوند می دهد. بلکه خلیج فارس Heartland جهان است. ۶۰ درصد انرژی دنیا را تامین می کند. یعنی اگر جنگل های آمازون ریه جهان باشد خلیج فارس قلب آن است. حالا بهتر می شود فهمید که دعوا اصلی مان کجاست! یکی می گفت این دریا دیگر دریای پارس نیست، بلکه دریا عرب است. به خاطر اینکه عمر امپراطوری پارس به سر رسیده و حالا امپراتوری عرب بلند شده که همه سرمایه جهان را دارد. متأسفانه راست می گفت. همین سال پیش بود که در دوران سیاه تحریم، بزرگترین بندر ایران (رجایی) در خلیج فارس تجارتش به صفر رسیده بود. نه کشتی می آمد نه کشتی می رفت. و در همان زمان کشورهای عربی در میان سرمایه تجاری دنیا غلت می زدند. در حالی که ما هنوز نشسته ایم مرده باد و زنده باد و خلیج همیشه فارس سر می دهیم.



وبلاگ
فاطمه زارع





تصویرسازی
نوا ثابت ایمانی

